

Study of Wife and Fetus Alimony with Emphasis on the Nature of Medicine and its Rules in the Holy Quran And Imami Jurisprudence

ARTICLE INFO

Article Type
Analytical Review

Authors

Roghayeh Sadat Mousavi Hashemi¹,
Hormoz Asadi Kuh Bad^{2*},
Mohammad Rasool Ahangaran³,

How to cite this article

Roghayeh Sadat Mousavi Hashemi, Hormoz Asadi Kuh Bad, Mohammad Rasool Ahangaran, Study of Wife and Fetus Alimony with Emphasis on the Nature of Medicine and its Rules in the Holy Quran And Imami Jurisprudence, Journal of Quran and Medicine. 2020;5(1):75-83.

1. PhD Student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Ramhormoz Branch, Islamic Azad University, Ramhormoz, Iran
2. Assistant Professor of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Ramhormoz Branch; Islamic Azad University, Ramhormoz, Iran. (Corresponding Author)
3. Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, University of Tehran, University of Tehran, Tehran, Iran

* Correspondence:

Address:
Phone:
Email: mroghisadat@gmail.com

Article History

Received: 2020/02/29
Accepted: 2020/06/05
ePublished: 2020/06/20

ABSTRACT

In "Islamic jurisprudence" there are various cases that play an important role in human life. One of those cases is the issue of "alimony". Alimony is a legal series that is given to a woman under certain conditions and rules. The sanctity of abortion is one of the primary and certain rules that the generalities of the book and tradition explicitly indicate, but like any primary ruling, it can be changed in case of secondary titles and abortion is allowed. The purpose of this study was to investigate the jurisprudential principles of permitting abortion with emphasis on the jurisprudential rule of antagonism. Jurisprudence means understanding and comprehension, which helps to deduce the rules of Sharia. Jurisprudence means obligatory and non-obligatory laws that have been imposed on human beings by God Almighty. The science of jurisprudence is a science that examines and discusses these laws from various perspectives. Jurisprudential issues such as prayer, fasting, Hajj, transactions and many other issues that are discussed in jurisprudence. In this article, the Qur'anic principles of "examining the alimony of the wife and the fetus with emphasis on the nature of medicine and its rules in the Holy Qur'an and Imami jurisprudence" and its effect on the power and strength of women are examined. Protects against oppression. Therefore, the approach of this article is research-oriented and according to the field and descriptive library research. Some Imami jurists believe that this practice is permissible only when the soul is not blown in the fetus and the preservation of the mother's life is stopped by abortion, and the fetus can be aborted by invoking the rule of adultery. Another group believes that even if the soul is blown into the fetus to protect the mother's life, the fetus can be aborted. And during this period, when the life of the fetus depends on the life of the mother, it is as if her alimony is tied to the alimony of the mother.

Keywords: Alimony, Quranic Principles, Fetus, Abortion, Women's Rights.

بررسی نفقه زوجه و جنین با تاکید بر ماهیت پزشکی و احکام آن در قرآن کریم و فقه امامیه

رقیه سادات موسوی هاشمی^۱

دانشجوی دکتری تخصصی، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران

هرمز اسدی کوه باد^{۲*}

استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران (نویسنده مسئول).

محمد رسول آهنگران^۳

استاد، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

چکیده

در «فقه اسلامی» موارد مختلفی وجود دارد که در زندگی انسانها نقش به سزایی دارد. یکی از آن موارد مبحث «نفقه» است. نفقه به سلسله حقوقی گفته می شود که تحت شرایط و نظم خاصی به زن تعلق می گیرد. حرمت سقط جنین از احکام اولیه و مسلمی است که عموماً کتاب و سنت بالصرح بر آن دلالت دارند اما همانند هر حکم اولیه‌ای در صورت عروض عناوین ثانویه، قابل تغییر است و امکان جواز سقط وجود دارد. هدف مطالعه حاضر بررسی مبانی فقهی جواز سقط جنین با تاکید بر قاعده فقهی تراحم بود. فقه، به معنای فهمیدن و درک کردن می باشد که به استنباط احکام شرع کمک می کند. منظور از فقه، قوانین الزامی و غیر الزامی است که از طرف خداوند متعال برای بشر وضع گردیده است. علم فقه، علمی است که از منظرهای مختلف و متعدد به بررسی این قوانین می پردازد و در پیرامون آن بحث می کند. موضوعات فقهی مثل نماز، روزه، حج، معاملات و بسیاری از موضوعاتی که در فقه مورد بحث و بررسی قرار می گیرد.

در این مقاله مبانی قرآنی «بررسی نفقه زوجه و جنین با تاکید بر ماهیت پزشکی و احکام آن در قرآن کریم و فقه امامیه» و تاثیر آن در قدرت و استحکام زن مورد بررسی قرار می گیرد که وجود نهاد نفقه در زندگی زن چگونه او را در برابر ظلم محافظت می کند. لذا رویکرد این مقاله پژوهش محور و با توجه به تحقیقات میدانی کتابخانه ای و توصیفی می باشد. عده‌ای از فقهای امامیه معتقدند تنها وقتی که روح در جنین دمیده نشده است و حفظ حیات مادر متوقف بر سقط جنین باشد، این عمل جایز است و می توان با استناد به قاعده تراحم جنین را سقط کرد. گروهی دیگر معتقدند حتی با دمیده شدن روح در جنین برای دفاع از جان مادر می توان جنین را سقط کرد. و در طول این مدت که حیات جنین به حیات مادر بستگی دارد گویی نفقه او به نفقه مادر گره خورده است.

واژه های کلیدی: نفقه، مبانی قرآنی، جنین، سقط جنین، حقوق زن

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۱۶

*نویسنده مسئول: mroghisadat@gmail.com

مقدمه

«بررسی نفقه زوجه و جنین با تاکید بر ماهیت آن در قرآن کریم و فقه امامیه» به یک کتاب تحقیقاتی نیازمند است. اما در این مقاله سعی شده است تا در حجم کمتر، این مهم به رشته تحریر درآید. برای فهم و توصیف این عنوان ناچار هستیم تا واژگان کلیدی این بحث را واکاوی کرده و پس از آن به شکل موضوعی توضیحات لازم داده شود و در نهایت چه بصورت اشاره و یا مستقیم در طول هر بحث و یا در نهایت بعنوان نتیجه‌ی این مقاله، ضمن بررسی مظلومیت زن، نقش موضوع نفقه زوجه و جایگاه جنین در تقویت و خود باوری و منزلت زن، مورد بررسی و اذعان نظر قرار گیرد. سقط جنین از جمله مسائل پیچیده و بغرنج جوامع امروزی است. تقریباً همه جوامع بشری با توجه به تنوع گستردگی و میزان نفوذ باورهای دینی و اخلاقی میان طبقات مختلف جامعه، با این مسئله روبرو هستند. طبیعی است که نظام های حقوقی با داعیه حفاظت و حمایت از ارزش ها و اعتقادات شهروندان جامعه، مواجهه جدی تر و عینتری با این مسئله داشته باشند. این مقاله در چهار قسمت (منظور از مبانی، آیات مربوطه نفقه، سقط جنین، جایگاه و حقوق زن) پردازش شده است. و در آخر نتیجه این مباحث به شکل ملموس تقدیم خواننده محترم می شود. بحث از مبانی و الزامات شرعی در احکام فقهی بسیار مهم و اساسی است، ولی متأسفانه به صورت جدا و مستقل مورد بررسی قرار نگرفته است، هر چند که در مباحثی هم چون تبعیت احکام از مصالح و مفاسد و ملاکات احکام در کتب اصولی مخصوصاً در یکی دو قرن اخیر مطالب فراوانی گفته شده است که به نحوی به مبانی احکام شرعی نظر دارد. فقه، به معنای فهمیدن و درک کردن می باشد که به استنباط احکام شرع کمک می کند. منظور از فقه، قوانین الزامی و غیر الزامی است که از طرف خداوند متعال برای بشر وضع گردیده است. علم فقه علمی است که از منظرهای مختلف و متعدد به بررسی این قوانین می پردازد و در پیرامون آن بحث می کند. موضوعات فقهی مثل نماز، روزه، حج، معاملات و بسیاری از موضوعاتی که در فقه مورد بحث و بررسی قرار می گیرد. در بحث قواعد حاکم بر تراحم در سقط جنین دو اضطراب وجود دارد، از طرفی مادر برای نجات جان خود مضطر به اسقاط جنین و از طرف دیگر برای نجات جان جنین ناگزیر است که خود را در معرض خطر مرگ قرار دهد. همچنین در ارتباط با پزشک، حفظ جان مادر و حفظ جان جنین دو دستور است اما وی عملاً با وضعیتی روبرو است که توان عمل به هر دو دستور را ندارد، بنابراین این حالت از موارد باب تراحم است.

مفهوم شناسی علم فقه

علم فقه از آغاز ظهور و گسترش اسلام و تعالیم آن، از نخستین علمی بوده که مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است. فقه اسلامی به مرور زمان دامن خود را گسترده تر کرد و موضوعات مختلفی را در حیطه مباحث علمی خود گرفت و به تدریج از وسیعترین علوم اسلامی گردید که همواره مورد تحصیل و تدریس بوده است. با تلاش و نبوغ فقیهانی یگانه، تالیفات فوق العاده زیاد و ارزنده‌ای نگاشته شده این آثار زمینه‌های گوناگون حقوق اساسی، حقوق مدنی، حقوق خانواده، حقوق جزایی، اداری، سیاسی و... مسائل شخصی مثل عبادات را شامل می شود (۱). منشا این گستردگی را در این می توان یافت که قوانین اسلامی به نژاد یا قبیله خاص و به زمان یا مکان محدودی اختصاص ندارد، بلکه با توجه به نیازهای بشر و برای همه زمانها و مکانها و با توجه به مصلحت‌هایی که برای سعادت هر دو جهان وجود دارد، وضع گشته است (۲). فقه در لغت، به معنای دانستن و فهمیدن است. به معنای درک کردن چیزهای مخفی نیز آمده است. راغب در مفردات، آن را پی بردن از معلومات حاضر به معلومات غایب معنا کرده است (۳). فقه به معنای مطلق فهم و ادراک و دانش، علم به چیزی، درک و فهم آن چیز، دانستن، فهمیدن؛ فهم دقیق چیزی؛

درک اشیاء مخفی، فهم اشیاء دقیق؛ درک منظور و هدف گوینده؛ فهم دقیق مسائل نظری؛ جودت ذهن و سرعت انتقال؛ پی بردن از معلومات حاضر به معلومات غایب به کار رفته است (۴).

منابع استخراج احکام شریعت، مطابق مذهب شیعه امامیه به چهار اصل (کتاب، سنت، اجماع و عقل) منحصر بوده و لکن بیشتر احکام دینی در کتاب و سنت که به منزله قانون اساسی و آئین نامه اجرائی آن می باشد به طور مستقیم و غیرمستقیم بیان شده است. مراجع و فقیهان شیعه که توانایی استخراج احکام از مدارک نامبرده را دارند به منظور تعیین و رفع مسئولیت از خود و دیگران بدان اشتغال می ورزند و در این باب کوشش می نمایند که از این عمل در عرف متشرعه اجتهاد و در اصطلاح قرآنی به نفقه تعبیر می شود و لزوم آن هم تأکید شده است (۵).

رای فراگیری علم فقه، کمابیش به دانستن علمی نیازمندیم؛ زبان عرب که زبان قرآن روایات و کتب فقهی است؛ تفسیر قرآن، علم شناخت روایان حدیث (علم رجال)؛ منطق، برای شناخت کیفیت تفکر و استدلال؛ و مهمتر از همه، علم اصول فقه که پایه های اساسی نحوه استنباط و کشف حکم شرعی را به دست می دهد (۶). وظیفه فقیه، کشف و استنباط حکم شرعی است. فقیه در فقه شیعه، نظر و رای شخصی خود را ابراز نمی دارد. بلکه کار او، کشف رای و نظر الهی است که از طریق وحی به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسیده، و بسیاری از آنان بر لسان و زبان ائمه هدی (علیهم السلام) تبیین یافته است. این آراء الهی در منابعی نهفته است که به عنوان منابع علم فقه شناخته می شوند. قرآن به عنوان بیان کننده امتهات و کلیات قوانین الهی، اولین و مهمترین منبع فقهی است. پس از آن، روایات و احادیث جایگاه مهمی را از این نظر دارا هستند؛ از روایات و احادیث به عنوان سنت نام برده می شود. دو منبع دیگر نیز در فقه امامیه به عنوان منابع علم فقه مورد توجه هستند، اجماع و عقل. منظور از «اجماع» اتفاق نظر تمامی فقها بر یک حکم است. و منظور از «عقل»، آن درکی است که عقل به نحو حتمی و قطعی آن را می یابد. برای هر کدام از این منابع، شرایطی وجود دارد که تنها در صورت محقق شدن آنها صلاحیت خواهند داشت مستند احکام فقهی قرار گیرند (۷).

قسم بندی احکام فقهی

احکام فقهی: در یک تقسیم بسیط و اولیه و به طور خلاصه، احکام فقهی به دو دسته می شوند. اولین دسته احکام تکلیفی هستند که مشتمل بر امر یا نهی و یا ترخیص. احکام تکلیفی پنج نوع اند که عبارتند از:

۱. وجوب: به موجب این حکم، انسان می بایستی فعل مورد نظر خداوند را حتماً انجام دهد و در صورت تخلف از آن، کیفر می شود.
 ۲. استحباب: به موجب این حکم، انسان می تواند فعل مورد نظر شارع را ترک کند بدون اینکه کیفر شود ولی اگر آن را انجام دهد پاداش می یابد.
 ۳. حرمت: به موجب این حکم، انسان می بایستی فعل مورد نظر شارع را حتماً ترک کند و در صورت ارتکاب آن، کیفر می شود.
 ۴. کراهت: به موجب این حکم، انسان می تواند فعل مورد نظر شارع را انجام دهد بدون اینکه کیفر شود ولی اگر آن را انجام ندهد، پاداش می یابد.
 ۵. اباحت: به موجب این حکم، انسان می تواند فعل مورد نظر شارع را انجام دهد یا ترک کند، بدون اینکه کیفر شود یا پاداش یابد (۸).
- احکام وضعی: هر یک از احکامی که در دایره شمول احکام تکلیفی قرار نگیرد، حکم وضعی نامیده می شود. مثل سببیت، شرطیت، جزئیت، مانعیت، صحت، بطلان، زوجیت، ملکیت و... به عنوان مثال، نجس بودن بدن و لباس، مانع صحت و قبولی نماز است. «مانعیت» یک حکم وضعی است. و یا وقتی معامله ای مطابق قوانین الهی انجام نشود، به باطل بودن متصف می شود. بطلان، یک حکم وضعی است.

نفقه و مفهوم آن از منظر قرآن چرا مخارج زندگی یک شخص را، فرد دیگری باید تأمین نماید؟ برای رسیدن به پاسخ این پرسش به منابع و ادله مشروع بودن پرداخت نفقه زوجه دائمی، به وسیله همسرش مراجعه می کنیم، البته می دانیم که در مذاهب اسلامی، زوج مکلف به پرداخت نفقه زوجه می باشد. مع ذلک، تلاش می شود مبنای فقهی این الزام را بهتر بشناسیم و سپس به قانون مدنی کشورمان که به پیروی از فقه امامیه این الزام را در مقررات خود آورده است، بپردازیم. در این راستا ابتدا به نخستین و مهم ترین منبع فقه اسلامی، یعنی قرآن مجید اشاره خواهیم کرد و سپس احادیثی از معصومین (ع) را برای نمونه، یادآوری می کنیم؛ برخی از آیات قرآن کریم که در ادامه به آنها اشاره می شود را می توان، به نحوی منبع نفقه همسر دائمی تلقی نمود. البته توجه داریم که جستجو در قرآن کریم و یافتن کلمه «نفقه» یا واژه های هم خانواده آن، در این کتاب آسمانی، هدف ما نیست. زیرا، منظور از نفقه، گاهی انفاق و بخشش است و گاهی آنچه هزینه زندگی عیال (زن) می شود و در اینجا مراد، معنای دوم خواهد بود و با این توضیح، به بعضی از آیات قرآن مجید که به نحوی با بحث ما مربوط می شود و به طور صریح یا ضمنی دلالت بر وجوب نفقه زن دارد، اشاره خواهیم کرد:

۱- آیه ۲۳۳ سوره بقره: در آنجا که می فرماید مادران می بایست دو سال کامل فرزندان خود را شیر دهند، می فرماید: «و علی المولود له رزقهن و کسوتهن بالمعروف» و به عهده صاحب فرزند (پدر) است که خوراک و لباس مادر را به حد متعارف بدهد (۹).

۲- در آیه ۲۴۰ همین سوره، خداوند توصیه می کند، کسانی را که فوت می کنند و همسران آنها باقی می مانند وصیت کنند که همسر آنان را تا یک سال نفقه دهند و از خانه شوهر بیرون نکنند... (والذین یوفون منکم و یذرون ازواجاً وصیته لاوزاجهم متعافاً الی الحول غیر اخراج... (۹).

۳- در آیه ۳۴ سوره نساء، آمده است: الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما انفقوا من اموالهم... یعنی، مردان را بر زنان تسلط و حق نگاهبانی است به واسطه آن برتری که خدا بعضی را بر بعضی مقرر داشته و هم به واسطه آن که مردان از مال خود باید به زن نفقه دهند (۹).

۴- در آیه ۷ سوره طلاق، خداوند به پرداخت نفقه زنان شیرده اشاره نموده و می فرماید: لینفق ذوسعه من سعته و من قدر علیه رزقه فلینفق ممّا اتته الله... یعنی، تا مرد دارا، به وسعت و فراوانی، نفقه زنی شیرده دهد و آنکه نادار و تنگ معیشت است هم آنچه خدا به او داده انفاق کند (۹).

علاوه بر آیه های یادشده، آیاتی چون ۲۱۵، ۲۴۱ و ۲۷۰ سوره مبارکه بقره، ۲۲ نور و ۵۴ توبه و ۶ طلاق، به نفقه اشاره نموده اند. (که در این مقاله بیشتر بدان خواهیم پرداخت)

«نفقه» یک کلمه عربی و اسم برای معنی خاصی است. معنی نفقه در فارسی «بخشش، هزینه زندگی، آنچه در راه خدا به کسی دهند». همین کلمه در زبان عربی (النفقه) جمع نفقات می باشد. نفاق و انفاق اسم برای الانفاق می باشد که به معنی «بخشیدن مقداری از درهم ها (پول)» (۱۰). مرحوم «راغب اصفهانی» موضوع نفقه را در کتاب «مفردات الفاظ قرآن» بسیار زیبا و اکاوی می کند که بخشهایی را آورده و توضیح می دهد: کلمه «نفاق» در تلفظ های مختلف دارای معانی مختلف است. اگر ماضی آن بر وزن «نَفَقَ» و مضارع آن «یَنفِقُ» باشد می شود: «آن چیز از بین رفت، کم شد، نایاب شد» (۱۰).

«خرج کردن، پول خرجی، خرجی زن که بر عهده شوهر است» در ادامه بحث انفاق «راغب» چندین آیه از قرآن کریم را که دارای این معنی از انفاق هست را بر می شمرد

- ✓ وَأَنْفَقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ
- ✓ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ

- ✓ لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون
- ✓ وما تنفقوا من شیء فإن الله به علیم
- ✓ وما أنفقتم من شیء فهو یخلفه
- ✓ لا یتوی منکم من أنفق من قبل الفتح

در همه آیات فوق معنی اتفاق عبارت است از بخشش مقداری از مال و دارایی به دیگری.

اما در اصطلاح فقه نیز مالی را گویند که برای ادامه زندگی بر حسب حال اشخاص لازم است و آن عبارت است از خرج خوراک، پوشاک و مسکن. فقها کمتر به مفهوم نفقه اشاره کرده، بیشتر مصادیق آن را ذکر نموده‌اند. از نظر آنان ازدواج، خویشاوندی و مالکیت سبب نفقه می‌شود (۱۱).

بی شک جایگاه این موضوع در فقه اسلامی باعث شده است که قانون گذار با جدیت ویژه الزامات حقوقی را برای آن تعریف کند که در قسمت قبل بدان پرداخته شد. بحث اتفاق در حقوق اسلامی ریشه در قرآن دارد، آیات الهی مردم و مومنین را توصیه به اتفاق نموده و شرایط ویژه ای برای آن بر شمرده است و در بعضی موارد تأکید بیشتری داشته از جمله در مورد نزدیکان و خویشان و مسکینان، و در مورد زنان ضمن توصیه به رفتار انسانی با آنها به خاطر آرامش خاطر زنان در دوران شیردهی، و نیز پس از انحلال نکاح به واسطه طلاق، در ایام عده، شوهران را به پرداخت هزینه زندگی و نگاهداری زنان در منزل خود سفارش می‌کند.

یعنی براساس توانایی و استطاعت مرد، این میزان تعیین می‌شود چرا که خداوند بیش از طاقت تکلیف نمی‌کند. اما متأسفانه قانون گذار در تدوین مقررات نفقه مربوط به میزان نفقه از این دستور صریح قرآنی چشم پوشی کرده و میزان نفقه همسر را متناسب با شئون وی تعیین نموده است در حالی که عقل سلیم حکم می‌کند دستور قرآن اجرا شود زیرا اولاً اگر مرد از ابتدا فقیر بوده زن بایستی با توجه به شئون خود تصمیم بگیرد، آیا مایل است با مردی که توانایی پاسخگویی به درخواست های او را ندارد ازدواج کند یا خیر؟ (پس در اینجا هیچ تکلیفی بر عهده مرد نیست) ثانیاً چنانچه در طول مدت زناشویی به علت ورشکستگی یا بدهکاری و یا بیماری شوهر نتواند از عهده مخارج زندگی برآید روا نیست حکمی غیر انسانی مبنی بر الزام به پرداخت نفقه براساس شئون زن داده شود. ثالثاً با وجود چنین دیدگاهی در قانون خانواده، راه برای جدایی زوجین هموار، و مجوزی برای طلاق زودهنگام و براساس وضعیت مالی مرد می‌گردد.

علامه طباطبایی هم در تفسیر آیه اول از جدول فوق معتقد است که دلیل آیه بر اینکه تخصیص به کنیزکان زده، نه اینست که در مورد آنان ظلم و تعدی جایز است، زیرا خداوند ظلم را دوست نداشته و هرگز آن را بر بندگان خود روا نمی‌دارد، بلکه مراد این است که چون در مورد کنیزان حتی از نظر وقت منظور نشده، رعایت را چنین بیان می‌دارند: این روش که تشریح شده، به عدالت و عدم تجاوز به «الآن تعولوا» عدالت در مورد آنان آسانتر است و معنای این قسمت آیه که می‌فرماید حقوق نزدیکتر است، این جمله با حکمتی که در آن ذکر شده دلالت می‌کند که اصولاً اساس تشریح در احکام نکاح بر پایه ی عدل و منحرف نشدن و تجاوز نکردن به حقوق گذارده شده است (۱۲).

در مورد آیه دوم قیم کسی را گویند که مهم کس دیگری را انجام دهد و «قوام و قیام» صیغه ی مبالغه ی آن می‌باشد و ... مراد از اتفاق، نفقه و مهریه است که مردان به زنان می‌پردازند. در تفسیر نمونه هم در تفسیر چنین آمده است: و نیز این سرپرستی به خاطر تعهداتی است که مردان در مورد اتفاق کردن و پرداخت های مالی در برابر زنان و خانواده به عهده دارند (۱۳).

در مورد آیه سوم علامه طباطبایی می‌فرماید: معروف به کاری می‌گویند که در جامعه مجهول نباشد و ایشان ادامه می‌دهند که: طرز معاشرت متعارف، معاشرت در یک زندگی اجتماعی است. هریک از افراد اجتماع باید به قدر قدرت خود در رفع احتیاجات

جامعه بکوشند و آنچه را مورد استفاده ی اوست کسب کنند و مازاد را در اختیار دیگران قرار دهند. پس اگر با یکی از افراد اجتماع غیر از این معامله ای کنند استثنای غلط در معاشرت متعارف قابل شده اند. پس حکم برابری در معاشرت یعنی آزادی اجتماعی، مجزا بوده و زن نیز مثل مرد آزاد است و در واقع هر انسانی از آن جهت که انسانی با فکر و اراده محسوب می‌شود، اختیار کسب منفعت و دفع ضرر را با استقلال تام دارد. در آیه چهارم در تفسیر نمونه هم در تفسیر این آیه آمده است: در اینجا تعبیر «المولود له» (یعنی کسی که فرزند برای او تولد یافته‌به) جای تعبیر به «الاب» (پدر) جلب توجه می‌کند و گویا بر این است که عواطف پدر را در راه انجام وظیفه ی مزبور، هر چند بیشتر تحریک کند، یعنی اگر هزینه ی کودک و مادر او در این موقع بر عهده ی پدر گذاشته شود و به خاطر این است که فرزند اوست و میوه ی دل او، نه یک مرد بیگانه (۱۴).

بعضی از مذاهب مالکیه تلویحاً استطاعت مالی شوهر را در وجوب نفقه شرط دانسته و گفته اند نفقه زوجه ای که توانایی مساوی زناشویی را دارد بر مرد بالغی که توانایی و استطاعت مالی دارد واجب است. شافیه شرایط وجوب نفقه و واجب بودن آن را تسلیم بودن زوجه بطور کامل به شوهر، توانایی در مساوی خاص زناشویی را داشتن، گرچه صغیر باشد، که در این صورت ولی زوج صغیر باید نفقه زوجه را بدهد.

ماهیت نفقه در فقه شیعی و فقه عامه

با درک واقعی از سیر تحولات اسلام بسیاری از احکام و مقررات حقوقی آن در آیات و روایات پیشوایان دین تجلی یافته تا با این بازتاب وضعیت نابسامان زن در جاهلیت در باب حقوق اقتصادی به مسأله نفقه برخورد گردد که از نظر اسلام برخلاف جاهلیت هزینه ای که شوهر باید به همسر خود پردازد نفقه است که به عهده مرد است. ملاک این نوع نفقه در اسلام نه مالکیت و مملوکیست است و نه حق طبیعی و نه عاجز بودن و ناتوان بودن و فقیر بودن زن، که استناد به این نکته بعد از ظهور اسلام آیات قرآنی و روایات و دیدگاه های مشهور فقهای مذاهب خمس و قانون مدنی است که اشاراتی به این جایگاه می‌شود.

اصل وجوب نفقه، مسأله ای اجماعی است و همه فقهای مذاهب خمس بر آن اتفاق نظر دارند ابوهره در کتاب «محاضرات فی عقد الزواج» می‌نویسد: مسلمانان از صدر اسلام تا کنون بر وجوب نفقه اجماع کرده اند و احدی با آن مخالفت نکرده است (۱۳).

گرچه قرآن کریم مردان را موظف به پرداخت نفقه ی همسران می‌داند و در روایات این مسأله هم به عنوان یک وظیفه اخلاقی و هم به عنوان الزامی قانونی مطرح شده است. مصداق نفقه ی زوجه از دیدگاه قرآن از جمله آیه ی ۲۳۳ سوره بقره خداوند می‌فرماید: «بر آن کس که فرزند برای او متولد شده (پدر) لازم است خوراک و پوشاک مادر را به طور شایسته در مدت شیر دادن بپردازد» (۹) که دلالت بر وجوب نفقه دارد. از نظر فقه و حقوق اسلام «نفقه عبارت است از نیازمندی های زندگی زوجه، که شوهر قانوناً موظف به پرداخت آن است مانند خوراک و پوشاک و مسکن».

در مذاهب چهارگانه اهل سنت به دلیل عقلی بر وجوب نفقه، استدلال شده است. از آنجا که شوهر به جهت استمتاعی که از زوجه دارد، باعث می‌شود زوجه از برخی منافع محروم و محبوس گردد، باید متونه و هزینه های زندگی زوجه اش را در عوض این احتباس یا به جزای این احتباس تأمین نماید، همچنان که امام از بیت المال باید نفقه کسانی را که به جنگ رفته اند به جهت آن که نفوس خویش را برای جهاد حبس کرده اند، بپردازد. بنابراین شوهر نیز باید نفقه زوجه اش را که نفس خویش را برای استمتاع و ی حبس نموده، بپردازد (۱۴).

تفاوتی که در استدلال فوق میان مذاهب مذکور وجود دارد، آن است که حنفی ها نفقه را جزای احتباس و مذاهب دیگر آن را

«اما درباره واجب بودن گرفتن خدمتکار و تأمین مخارج او: اگر زنان مانند او (هم سطح او) خدمتکار دارند، بر مرد است که برای او خدمتکار بگیرد و نفقه خدمتکار نیز به عهده مرد است. به دلیل گفته خدای تعالی: (عاشروهن بالمعروف؛ با زنان به گونه پسندیده معروف معاشرت کنید) این امر نیز متعارف و معروف است.» (۱۷). «اما اگر زن مریض شود و احتیاج به خدمتکار داشته باشد به عهده مرد است که برای او خدمتکار بگیرد. اگرچه زنان مانند او در حالت سلامتی خدمتکار نداشته باشند زیرا در تمامی این موارد آنچه معتبر است عرف می‌باشد و در نظر عرف شخص مریض این چنین به خدمتکار احتیاج دارد» (۱۷)

ایشان ضمن این که خوراک، لباس و روغنی که به موی مالند، شانه، زیرانداز و پستی و لحاف را از موارد نفقه ذکر کرده، مواردی را نیز استثنا می‌کند «دست مزد طیب و خون گیرنده و حجامت کننده و نیز هزینه دارو به عهده مرد نیست. فقها مرد را به شخص کرایه کننده و زن را به شخص کرایه دهنده خانه‌ای تشبیه کرده‌اند که نظافت آن، مانند: شستن، جارو کردن و نظافت بر عهده کرایه کننده است، زیرا او نظافت را می‌خواهد و از آن استفاده می‌کند و حفظ بنای ساختمان، مانند: تعمیر دیوار و تعویض ستونی که شکسته، به عهده کرایه دهنده است، زیرا مربوط به اصل خانه می‌شود. هم چنین تأمین آنچه مرد برای نظافت و آرایش مو (در زن) به آن احتیاج دارد و به آن اعتنا می‌کند، به عهده اوست و آنچه برای حفظ اصل و اساس زن به شمار می‌رود، مانند: حجامت و خون گرفتن به عهده خود زن است. این دو (زن و خانه) تنها در یک چیز با هم تفاوت دارند و آن غذاست که برای حفظ اساس و بنیه زن، مرد باید فراهم کند (در حالی که در خانه چنین نیست) پس در همین مطلب، این دو با هم تفاوت دارند و در غیر این با یکدیگر همانند هستند.»

محقق حلی ضابطه‌ای کلی (هر آنچه زن در زندگی بدان احتیاج دارد) مطرح می‌کند و صاحب جواهر، استثناهایی را که در بیان فقهای پیشین بود مورد نقد قرار می‌دهد. مرحوم محقق حلی، در شرایع الاسلام در این باره می‌نویسد: «اما ضابطه در اندازه نفقه، تأمین آن چیزی است که زن به آن احتیاج دارد مانند: غذا، لباس، مسکن، خدمتکار، وسیله روغن (وسیله آرایش) که در این موارد از آنچه در زنان مانند او در میان اهالی متداول است تبعیت می‌شود.» (۱۸)

مرحوم محمدحسن نجفی در (جواهر الکلام) ضمن طرح ضابطه کلی، موارد استثنا شده در بیان فقهای پیشین را نمی‌پذیرد. ایشان می‌گوید: «اگر مدرک و دلیل در مقدار نفقه، معاشرت به نحو پسندیده و معروف (وعاشروهن بالمعروف) و اطلاق دلیل اتفاق باشد، صحیح این است که پرداخت هزینه تمامی موارد (حتی هزینه دارو و معالجه و اجرت حمام و حجامت) واجب باشد و بلکه چیزهای دیگری که محدود و محصور نیست. پس صحیح این است که همه موارد نفقه را به شأن همسری و اتفاق شوهران به زنانشان مربوط دانست که به طور معمول صورت می‌گیرد و هرگز به شدت دوست داشتن همسر و اموری این چنینی ربط ندارد. هرگز فرقی نیست بین آن مواردی از نفقه که ذکر کرده‌اند و آن مواردی که ذکر نکرده‌اند. این امر، با مراعات شأن زن و مکان و زمان و مانند آن صورت می‌پذیرد. و در صورت اختلاف و نزاع، آنچه حاکم شرع برای رفع خصومت تعیین می‌کند، پذیرفته خواهد بود. و الاً برای آنچه که از فقهای پیشین شنیده‌ام، نه اثباتاً و نه نفیاً، دلیل خاصی که بتوان به آن اعتنا نمود، وجود ندارد.» (۱۹).

جنین در قرآن:

رشد جنین از آغاز تا پایان، با تقدیر و اندازه گیری خداوند است. «اللّٰهُ یَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ کُلُّ اُنْثٰی وَمَا تَغِیْضُ الِارْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَکُلُّ شَیْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ». (رعد آیه ۸)

عوض احتباس یا تمکین می‌داند. فقهای اهل سنت اظهار داشته اند که زوج باید خوراک و نوشیدنی و خورش و آنچه که تابع آن است از آب و سرکه و زیتون و روغن خوراکی و هیزم و سوخت (جهت پختن و آماده کردن غذا) و مانند آن‌ها را برای زوجه تهیه نماید ولی تهیه میوه واجب نمی‌باشد. جمهور فقهای اهل سنت به جز شافعیه معتقدند که مقدار طعام به قدر کفایت زوجه تعیین می‌شود. یعنی به آنچه که نیاز زوجه از طعام را کفایت کند (همانند نفقه اقارب) و برای این گفته خویش استناد کرده اند به سخن پیامبر(ص) که به همسر ابوسفیان فرمودند: «به مقداری که تو و فرزندت را کفایت کند به ایستگی از اموال او بردار» (۱۵).

شافعیه در مقابل جمهور فقهای اهل سنت، قائل اند که نفقه طعام از حیوانات، به مقدار معینی بر اساس توانگری یا فقر زوج تعیین می‌شود زیرا کم‌ترین چیزی که در کفاره به یک نفر پرداخت می‌شود یک مد (مد به نظر شافعیه بر اساس وزن ۱۷۱ درهم) از حیوانات می‌باشد و خداوند سبحان کفاره را با نفقه بر خویشان سنجیده است آنجایی که در آیه ۸۹ سوره مائده می‌فرماید: «از غذاهایی متوسطی که به خانواده خویش می‌خورانید»

شافعیه دلیل آورده اند که هر یک از کفاره و نفقه مالی هستند که به واسطه قانون شرع واجب شده و بر ذمه مستقر می‌گردد بنابراین چنانچه زوج ثروتمند باشد باید برای هر روز دو مد طعام بپردازد و اگر فقیر باشد یک مد و اگر از افراد متوسط جامعه باشد باید یک مد و نیم طعام بپردازد، شافعیه برای این تفصیل خویش به آیه ۷ سوره طلاق «لَیَنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ» استناد نموده اند.

میزان نفقه: معیار تعیین میزان نفقه زن در فقه مورد اختلاف است. الف: توانگری و تنگدستی مرد، ب: وضع زن ج: یا هر دو، معیار نفقه دانسته شده‌اند. از جمله مستندات معیار بودن توانگری و تنگدستی زوج در فقه شیعه، آیه ۷ سوره طلاق است «بر توانگر است که از دارایی خود هزینه کند و هر که روزی او تنگ باشد باید از آنچه خداوند به آنها داده خرج کند؛ لَیَنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَ مَن قُدِرَ عَلَیْهِ رِزْقُهُ فَلَیَنْفِقْ مِمَّا ءَاتَهُ اللّٰهُ...» ولی مخالفان این نظر بر آن اند که زوج آنچه از نفقه را که می‌تواند باید (مطابق با شؤون زوجه) بپردازد و بقیه آن دینی بر عهده او خواهد بود، آنها به ادامه همین آیه استناد می‌کنند. «خداوند به زودی پس از سختی‌ها آسانی قرار می‌دهد؛ سَیَجْعَلُ اللّٰهُ بَعْدَ عُسْرٍ یَسْرًا» به نظر صاحب جواهر می‌توان گفت آیه درباره نفقه غیر زوجه است که با ناتوانی اتفاق کننده ساقط می‌شود (۱۶).

برخی فقهای شیعه به حق فسخ برای زوجه در صورت ناتوانی زوج از پرداخت نفقه معتقدند. مستند آنان آیه ۲۲۹ سوره بقره است. «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَاِمْسَاکَ بِمَعْرُوفٍ اَوْ تَسْرِیْحُ بِاِحْسَنِ» طلاق دو مرتبه است، - البته منظور طلاق رجعی است - اگر مرد همسرش را طلاق داد یا با خوبی و سازگاری رجوع کند و یا به نیکی رهاش کند (از نظر آنان، نگاه داشتن زوجه بدون پرداخت نفقه «امساک به معروف» نیست و در صورت فقدان حاکم، زوجه حق فسخ دارد. بیشتر فقهای شیعه معتقدند زوجه چنین حقی ندارد (۱۱). در بحثی که فقها تحت عنوان مقدار نفقه مطرح کرده‌اند، دو مطلب مورد بحث قرار گرفته است: یکم. حیطة نفقه که مباحثی را در برمی‌گیرد که به تعیین انواع مخارج زن، مانند: خوراک، پوشاک، لوازم آرایش و زینت و... می‌پردازد؛ دوم. مقدار نفقه که به تعیین اندازه و مقدار انواع (برای نمونه: کیفیت و مقدار پوشاک) اشاره می‌کند. و ملاک تعیین آن را برمی‌رسد.

حیطه نفقه: نظرات فقها در زمینه گستره نفقه متفاوت است و رفته رفته، از محدودیت و قلت، به تنوع و کثرت می‌گراید. فقهای پیشین، در کتاب‌هایشان، موارد نفقه و استثنائات آن را یادآور شده‌اند. شیخ طوسی در المسبوط موارد چندی را ذکر می‌کند. ایشان درباره حق گرفتن خدمتکار برای زن می‌گوید:

بعد به مراحل شگفت آور و بهت آور سیر نطفه در رحم مادر و چهره های گوناگون خلقت که یکی بعد از دیگری در آن قرارگاه امن و دور از دست بشر ظاهر می شود اشاره کرده می فرماید: (سپس ما نطفه را به صورت خون بسته ای در آوردیم و بعد این خون بسته را به (مضغه) که شبیه گوشت جویده است تبدیل کردیم و بعد آن را به صورت استخوان در آوردیم، و از آن پس بر استخوانها گوشت پوشانیدیم) (ثم خلقنا النطفة علقه فخلقنا العلقه مضغه فخلقنا المضغه عظما فکسونا العظام لحمًا). این چهار مرحله متفاوت که به اضافه مرحله نطفه بودن، مراحل پنجگانه ای را تشکیل می دهد هر کدام برای خود عالم عجیبی دارد مملو از شگفتیها که در علم جنین شناسی امروز دقیقاً مورد بررسی قرار گرفته و پیرامون آن کتابها نوشته اند، ولی روزی که قرآن از این مراحل مختلف خلقت جنینی انسان و شگفتیهای آن سخن می گفت، اثری از این علم و دانش نبود. و در پایان آیه به آخرین مرحله که در واقع مهمترین مرحله آفرینش بشر است با یک تعبیر سر بسته و پر معنی اشاره کرده می فرماید: (سپس ما او را آفرینش تازه ای بخشیدیم) (ثم انشاه خلقا آخر).

(بزرگ و پر برکت است خدائی که بهترین خلق کنندگان است) (فبارک الله احسن الخالقین). آفرین بر این قدرتمانی بی نظیر که در ظلمتکده رحم این چنین تصویر بدیعی با اینهمه عجائب و شگفتیها بر قطره آبی نقش می زند. آفرین بر آن علم و حکمتی که اینهمه استعداد و لیاقت و شایستگی را در چنین موجود ناچیزی ایجاد می کند، آفرین بر او و بر خلقت بی نظیرش. ضمناً باید توجه داشت که (خالق) از ماده خلق، و خلق در اصل به معنی اندازه گیری است، هنگامی که یک قطعه چرم را برای بریدن، اندازه گیری می کنند، عرب واژه (خلق) در باره آن به کار می برد، و از آنجا که در آفرینش مسأله اندازه گیری بیش از همه چیز اهمیت دارد این کلمه خلق در باره آن به کار رفته است. تعبیر به (احسن الخالقین) (بهترین آفرینندگان) این سؤال را به وجود می آورد که مگر غیر از خدا آفریدگار دیگری وجود دارد. بعضی از مفسران توجیهاات گوناگونی برای آیه کرده اند، در حالی که نیازی به این توجیهاات نیست، و کلمه خلق به معنی اندازه گیری و صنعت درباره غیر خداوند نیز صادق است، ولی البته خلق خدا با خلق غیر او از جهات گوناگونی متفاوت است: خداوند ماده و صورت اشیاء را می آفریند، در حالی که اگر انسان بخواهد چیزی ایجاد کند تنها می تواند با استفاده از مواد موجود این جهان صورت تازه ای به آن ببخشد مثلاً از مصالح ساختمانی خانه ای بسازد، یا از آهن و فولاد، اتومبیل یا کارخانه ای اختراع کند. (اقتباس از تفسیر نمونه)

جنین اصطلاح های سقط جنین یا اسقاط جنین به طور متداول در میان مردم یا در متون حقوق به کار رفته است و در اصلاح حقوقی به معنی «اخراج عمدی قبل از موعد جنین یا حمل به نحوی که زنده یا قابل زیستن نباشد یا منقطع ساختن دوران طبیعی بارداری» است (۲۰). برخی نیز قایل به آن هستند که «سقط جنین خاتمه دادن به بارداری به وسیله برداشتن، انداختن و دفع جنین یا رویان آن گونه که به مرگ بیانجامد، است» (۲۱). خروج یا اخراج جنین از رحم مادر شرط لازم برای تحقق سقط نیست، لذا سلب حیات از او کافی به مقصود است (۲۲).

مفهوم قاعده تراحم در صورت دوران امر بین دو محذور که یکی از جهت قبح و مفسده کمتر از دیگری باشد، عقل حکم می کند که بر مکلف اقل را مرتکب شود، این وضعیت را تراحم مینامند. برای مثال اگر نجات کسی متوقف بر ارتکاب حرام باشد؛ مانند اینکه شخصی به خوردن میته مضطر شود، در اینجا یک ضرورت جانی با یک ضرورت غیرجانی تراحم پیدا می کند، در باب تراحم مرجحاتی در نظر گرفته شده است که می توان گفت برگشت

خدا از جنین هایی که هر (انسان یا حیوان) ماده ای حمل می کند آگاه است و نیز از آنچه رحمها کم می کنند (و پیش از موعد مقرر می زایند)، و هم از آنچه افزون می کنند (و بعد از موقع می زایند) و هر چیز نزد او مقدار معینی دارد.»

«الم نخلقکم من ماء مهین • فجعلنه فی قرار مکین • الی قدر معلوم • فقدرنا نفع القدرون.» (مرسلات آیه ۲۰-۲۳)
آیا شما را از آبی پست و ناچیز نیافریدیم، • سپس آن را در قرارگاهی محفوظ و آماده قرار دادیم، • تا مدتی معین! • ما قدرت بر این کار داشتیم، پس ما قدرتمند خوبی هستیم (و امر معاد برای ما آسان است).»

آفرینش احسن

رشد جنین در رحم و دمیده شدن روح در آن، نشان آفرینش احسن خداوند است. «ثم جعلنه نطفة فی قرار مکین • ثم خلقنا النطفة علقه فخلقنا العلقه مضغه فخلقنا المضغه عظما فکسونا العظم لحمًا ثم انشاه خلقا • اخر فبارک الله احسن الخلقین.» (مومنون آیه ۱۳) سپس او را نطفه ای در قرارگاه مطمئن (رحم) قرار دادیم • سپس نطفه را بصورت علقه (خون بسته)، و علقه را بصورت مضغه (چیزی شبیه گوشت جویده شده)، و مضغه را بصورت استخوانهایی در آوردیم و بر استخوانها گوشت پوشانیدیم سپس آن را آفرینش تازه ای دادیم پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است.»

مراحل تکامل جنین در رحم مادر

ذکر اوصاف مؤمنان راستین و همچنین پاداش بی نظیری که خداوند به آنها می دهد در آیات گذشته، این شوق را در دلها زنده می کند که باید به صفوف آنها پیوست، اما از چه راهی؟ و از کدام طریق؟

آیات مورد بحث و قسمتی از آیات آینده، طرق اساسی تحصیل ایمان و معرفت را نشان می دهد، نخست دست انسان را گرفته و به کاوش در اسرار درون و (سیر در عالم انفس) و می دارد، و در آیاتی که بعد از آن خواهد آمد او را به جهان برون و موجودات شگرف عالم هستی توجه می دهد و به (سیر آفاقی) می پردازد. نخست می گوید: (ما انسان را از چکیده و خلاصه ای از گل آفریدیم) (و لقد خلقنا الانسان من سلاله من طین). آری این گام نخست است که انسان با آن عظمت، با آنهمه استعداد و شایستگی ها این افضل مخلوقات و برترین موجودات جهان از خاکی بی ارزش است همان خاکی که در کم ارزش بودن ضرب المثل است، و این نهایت قدرتمانی او است که از چنین مواد ساده ای چنان موجود بدیعی آفرید.

در آیه بعد اضافه می کند: (سپس او را نطفه ای قرار دادیم در قرارگاه امن و امانی) (ثم جعلناه نطفة فی قرار مکین).

در حقیقت نخستین آیه به آغاز وجود همه انسانها اعم از آدم و فرزندان او اشاره می کند که همه به خاک باز می گردند و از گل برخاسته اند، اما در دومین آیه به تداوم نسل آدم از طریق ترکیب نطفه نر و ماده و قرار گرفتن در قرارگاه رحم توجه می دهد. در حقیقت این بحث شبیه تعبیری است که در آیات ۷ و ۸ سوره سجده آمده است: «و بدء خلق الانسان من طین ثم جعل نسله من سلاله من ماء مهین (آغاز آفرینش انسان را از گل قرار داد و نسل او را از چکیده ای از آب بی ارزش). تعبیر از رحم به (قرار مکین) (قرارگاه امن و امان) اشاره به موقعیت خاص رحم در بدن انسان است، در واقع در محفوظترین نقطه بدن که از هر طرف کاملاً تحت حفاظت است قرار گرفته، ستون فقرات و دنده ها از یک سو، استخوان نیرومند لگن خاصره از سوی دیگر، پوششهای متعدد شکم از سوی سوم حفاظتی که از ناحیه دستها به عمل می آید از سوی چهارم، همگی شواهد این قرارگاه امن و امان است.

اجنبی، ملحق می‌شود. در این روش اگر ثابت شود زوج رضایت به چنین عملی نداشته، نفقه کودک بر عهده مادر و جد مادری است، ولی اگر ثابت شود که زوج با خریدن اسپرم یا اهدای آن مالک اسپرم می‌شود، او پدر کودک به حساب می‌آید. با عنایت به اینکه در فقه امامیه هنوز جواز کاملی برای انجام این روش صادر نشده، مسئولیت تحمل نفقه چنین طفلی با مصالحه و بر اساس قراردادی که بین دهندگان و گیرندگان نطفه بسته می‌شود، تعیین خواهد شد. تمام علمای اهل سنت حکم به تحریم این صورت می‌دهند و ادله آنان عیناً همان مواردی است که در مورد تلقیح مصنوعی با اسپرم بیگانه ذکر می‌شود.

ج) اهدای تخمک

در صورتی که زن فاقد تخمک باشد یا رحمش قدرت تلقیح نداشته باشد، تخمک زن با وسایل مخصوصی گرفته می‌شود و پس از کشت در محیط آزمایشگاهی و لقاح با اسپرم و تولید جنین، جنین به رحم زن صاحب تخمک یا متقاضی منتقل می‌شود. با توجه به این که تخمک متعلق به غیر و اسپرم از شوهر زوجه است، بخشی مهم، یعنی رابطه نسبی با شوهر، برقرار است و با توجه به قانون اهدای جنین به زوجین نابارور، به طریق اولی رابطه قانونی با مادر تنظیم می‌شود و زوجین پدر و مادر طفل تلقی می‌شوند. از آنجا که در هر دو حالت انتقال تخمک با استفاده از تخمک همسر دوم و انتقال تخمک با استفاده از تخمک زن بیگانه شوهر صاحب نطفه (اسپرم) است، نفقه جنین بر عهده وی، که پدر حمل محسوب می‌شود، خواهد بود.

د) اهدای جنین:

در این روش یا هیچ کدام از زوجین دارای سلول جنسی سالم و مناسب برای تولید مثل نیستند یا اینکه به علت نقص‌های موجود، امکان لقاح بین اسپرم و تخمک در رحم زن وجود ندارد؛ ولی زن قادر به گذراندن موفقیت‌آمیز یک دوره کامل آبستنی منجر به زایمان است. پس از ترکیب جنین از اسپرم و تخمک زوجین، می‌توان آن را به دو روش رشد داد:

۱. انتقال به رحم زوجه:

در این روش اصولاً از اسپرم و تخمک زوجین قانونی استفاده می‌شود. این موضوع در بند الف ماده ۲ قانون اهدای جنین، یکی از شرایط اهداکنندگان است. در این حالت زن و مرد، پدر و مادر جنین‌اند و او فرزند آنان است و همه احکام مترتب بر یک اولاد پاک- از قبیل، نسب، ارث و محرم بودن- محقق خواهد شد؛ هرچند شکل گرفتن جنین در رحم زن از راه آمیزش طبیعی صورت نپذیرفته باشد.

به نظر می‌رسد هیچ دلیلی بر حرام بودن این فرض وجود ندارد؛ از این رو، با شک در حرمت، اصل براءت جاری می‌شود و فرقی نمی‌کند که این زن همان صاحب تخمک باشد یا همسر دوم مرد یا کنیز وی. بنابراین، آنان که طفل را به صاحب اسپرم نسبت می‌دهند، به طریق اولی باید نفقه را بر وی واجب بدانند؛ چراکه حتی اگر اهدای جنین را جایز ندانند، کمتر قهیبی آن را زنا دانسته است که حتی اگر مثل آن باشد نیز نفقه بر وی واجب است. بر این اساس، نفقه فرزند بر عهده دریافت‌کنندگان جنین است.

۲. انتقال به رحم جانشین

در این حالت زن و شوهر پس از تشکیل جنین با اسپرم و تخمک خود، آن را در رحم زن نامحرمی قرار می‌دهند تا بعد از انقضای مدت حمل و وضع، کودک را به صاحبان جنین تحویل دهد. این رحم ممکن است عاری‌های باشد. مادر جانشین موظف است طفل را پس از تولد به والدین اصلی تحویل دهد. شکی نیست که چنین کاری جایز است و در زمره عناوین محرمه نیست؛ زیرا آنها عناوین ویژه‌ای هستند که از قرار دادن منی یا نطفه در داخل رحم انتزاع می‌شوند، در حالی که در این فرض، نطفه در خارج رحم بسته می‌شود. مادر اصلی صاحب تخمک است، نه زنی که جنین را

همه آنها به ترجیح اهم بر مهم است و در مثال فوق یک طرف آن زبان جانی را در بر دارد و طرف دیگر مفسده ارتکاب حرمت و مکلف نمی‌تواند هر دو حکم را یکجا رعایت کند. هر گاه انسان خود را بین دو منفعت و دو ضرر ناگزیر ببیند اولی به نفع خود و به ضرر دیگری و دومی به نفع دیگری و به ضرر خود، منصفانه‌ترین و بهترین راه حل این است که اهم منفعتین و اقل ضررین را انتخاب کند (۲۳). تشخیص اهم و مهم در همه موارد آسان نیست و اگر یکی از محذورها مهم تر از دیگری باشد؛ آنچه مه تراست مقدم است، اما اگر محذورها مساوی باشند عده ای معتقد هستند که عقل بر تخییر حکم می‌کند.

قواعد حاکم بر تراحم در سقط جنین

در بحث سقط جنین تراحم دو اضطرار وجود دارد، از طرفی مادر برای نجات جان خود مضطر به اسقاط جنین و از طرف دیگر برای نجات جان جنین ناگزیر است که خود را در معرض خطر مرگ قرار دهد. همچنین در ارتباط با پزشک، حفظ جان مادر و حفظ جان جنین دو دستور است اما وی عملاً با وضعیتی رو به رو است که توان عمل به هر دو دستور را ندارد، بنابراین این حالت از موارد باب تراحم است.

تراحم در سقط جنین در پرتو آموزه های قرآنی

امام خمینی در پاسخ به این سؤال که سقط درمانی برای حفظ جان مادر در بیماری‌های مختلفی که در کتب علمی معتبر آمده و متخصصین مورد وثوق اعلام می‌نمایند چه حکمی دارد؟ پاسخ داده اند «که سقط جنین به هیچ وجه جایز نیست و موجب دیه است ولی اگر برای مادر خطر جانی داشته باشد و به جزء سقط راهی برای علاج مادر نباشد، قبل از ولوج روح در بچه اشکالی ندارد» (۲۴). همچنین ایشان در مورد زنی که می‌خواهد وضع حمل کند و پزشک متخصص تشخیص داده که باید مادر یا بچه به وسیله عمل جراحی یا طریق دیگری کشته شود تا یکی از آنها سالم بماند ولی بدون عمل جراحی هر دو می‌میرند ولی با عمل به احتمال زیاد یکی از آنها زنده می‌ماند در این صورت عمل جراحی جایز است یا خیر؟ بر فرض جواز زنده ماندن معتقدند که به محض وجود حالت تراحم و علم به این که نمی‌توان هر دو را نجات داد، نمی‌توان اقدام به سقط جنین نمود، بلکه به خاطر اهمیت جان انسان و همچنین خود جنین باید تا آخرین زمان امکان حفظ هر دو صبر کنیم و آخرین تلاش‌ها را برای حفظ هر دو به عمل آوریم و آنگاه در صورت یاس از نجات هر دو، جنین را برای نجات جان زن سقط نمود (۲۵).

آیا جنین نفقه دارد؟

در موضوع جنین چند بحث متصور است که در زیر هر کدام بررسی و نظر فقهی مربوطه ارائه می‌شود:

بررسی فقهی نفقه جنین حاصل از تلقیح مصنوعی

الف) لقاح مصنوعی با اسپرم و تخمک زوجین (همسان)

طفل ناشی از تلقیح مصنوعی با اسپرم شوهر، فرزند مشروع والدین است؛ بنابراین، از جهت مالی- نظیر ارث و نفقه و هزینه حضانت- مانند فرزند معمولی ناشی از روابط جنسی است. نفقه چنین کودکی در درجه اول بر عهده پدر و در صورتی که پدر فوت شده باشد یا قادر به تأمین هزینه حضانت و تربیت نباشد، بر عهده مادر است.

ب) لقاح مصنوعی با اسپرم اجنبی و تخمک زوجه (دگرسان)

اگر اسپرم زوج فاقد قدرت باروری باشد، تخمک زوجه با اسپرم مرد اجنبی تلقیح می‌شود تا لقاح در لوله رحم زوجه صورت پذیرد. این نوع لقاح را A.I.D می‌گویند که به روش I.V.F انجام می‌پذیرد. در این نوع از لقاح باید دهنده نطفه و گیرنده آن مشخص باشند تا از اختلاط نسل و نسب جلوگیری شود. در این حالت، کودک ملحق به صاحب رحم است که تخمک نیز از او است و از ناحیه پدر به صاحب نطفه، یعنی مرد

در رحم جای داده است. با توجه به مشخص بودن پدر، موضوع نفقه نیز روشن است.

بهره‌گیری از رحم جایگزین در فرآیند باروری تقسیمات گوناگونی دارد که بر اساس گونه‌های مختلف، ارتباط ژنتیکی مادر

جانشین و جنین به سه دسته کلی تقسیم می‌شود:

۱. جانشینی کامل؛ ۲. جانشینی سستی و ۳. جانشینی با استفاده از تخمک یا جنین اهدایی.

استفاده از جایگزینی رحمی در درمان ناباروری احکام فقهی و حقوقی خاصی دارد که در این مقال نمی‌گنجد. فقهای عظام در احکام وضعی جانشینی رحمی متفق‌القول نیستند؛ اما در بیان اصل حکم تکلیفی استفاده از جایگزینی رحمی اختلاف ندارند. احکام وضعی به محض انعقاد قرارداد و جایگزین کردن جنین در رحم شخص ثالث، برای طفل ایجاد می‌شود. طفل بعد از تولد در حکم کودک واقعی زوجین نابارور است و همه حقوق حقّه‌ای که برای کودکان عادی بعد از تولد محقق می‌شود، از جمله نفقه، برای او نیز محقق خواهد شد. [۵۴]

پرستش اساسی این است که مطابق مبنای کسانی که فرزند را فقط به مادر ملحق می‌کنند، آیا حق نفقه فرزند ابتدائاً و مستقیماً بر مادر است یا پدر هم از باب تسیب یا رضایتش باید نفقه یا خساراتی را بپردازد؟ می‌توان چنین استناد کرد که کسانی که با استناد به آیه شریفه (ان امهاتهم الا الئی ولدنهم)، کودک را به صاحب رحم منسوب می‌دانند، صاحب اسپرم را پدر کودک به شمار می‌آورند. همچنین عموم آیه ظهار دلالت دارد که طفلی که در رحم زن رشد می‌کند به مادرش ملحق می‌شود و آن زن مادر آن طفل به شمار می‌آید. بر این اساس، طفل حاصل از لقاح مصنوعی به مادر طبیعی خود ملحق می‌شود. بچه‌ای که از انتقال جنین به وجود آمده نیز مانند کودکان دیگر است که شیردادن بر مادرانشان واجب نیست و می‌توانند در مقابل شیر از پدر کودک اجرت بگیرند.

لذا قانون در این خصوص تصریح دارد که:

درخواست نفقه جنین و مخارج دارو و درمان آن از زوج پرستش: اگر زوجه که حامله ناشزه باشد آیا پرداخت نفقه جنین به عهده شوهر است و می‌تواند درخواست نفقه جنین و یا دارو و درمان آن را بنماید؟

براساس نظریه شماره ۷/۲۰۵۶ مورخ ۲۹/۳/۷۰ اداره کل حقوقی قوه قضائیه، آن مقدار از نفقه که برای سلامت حمل ضرورت داشته باشد با لحاظ ماده ۱۱۰۹ قانون مدنی از طرف زوجه قابل مطالبه است و در صورت امتناع زوج از پرداخت نفقه و طبق تشخیص دادگاه تا این حد قابل تعقیب کیفری است. توضیح آن که زوجه ناشزه حق نفقه ندارد اعم از آنکه حامل باشد یا نباشد ولی نفقه اختصاصی جنین به موجب اطلاعات ادله که نفقه اولاد بر عهده پدر است و طبق آیه «وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلٌ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ» - طلاق آیه ۶- نیز بر این امر دلالت دارد. (اقتباس از مقاله «تحمل هزینه های نفقه آزمایشگاهی» نویسندگان: رضا اسفندیاری و اقدس بکلو) نتیجه گیری

«نفقه» حقی است که با توجه به مطالبی که بیان شد به همسر غیر ناشزه تعلق می‌گیرد و اگر زن دارای جنین در شکم باشد در صورت غیر ناشزه بودن همه هزینه های پزشکی و دارویی در حکم نفقه محسوب می‌شود و بر عهده مرد است و در صورت ناشزه بودن زن، فقط هزینه هایی که برای بقا و سلامت جنین لازم است بر عهده زوج می‌باشد. «سقط جنین» از جمله جرایمی است که در تمام ادیان و در تمام دوره ها مطرح بوده است. به طور کلی سه نظریه در موافقت و مخالفت با سقط جنین وجود دارد:

یکی از این نظریات؛ تئوری آزادی مطلق است که سقط جنین را کاملاً آزاد دانسته و هیچ محدودیتی برای آن قرار نداده است. در مقابل این دیدگاه تئوری ممنوعیت مطلق سقط جنین وجود دارد که براساس آن سقط جنین به طور کلی ممنوع است. در برابر این افراط و تفریط دیدگاه بینابینی (نظریه سوم) با نام آزادی نسبی وجود دارد که براساس آن سقط جنین را تنها در موارد محدودی مجاز دانسته، و اصل بر ممنوعیت سقط جنین است. قانون گذار ما هم این دیدگاه را پذیرفته و اصل را بر ممنوعیت سقط جنین قرار داده و تنها در صورت وجود عناوین ثانوی های مثل اضطرار، عسر و حرج جواز سقط جنین را صادر م یکنند. این موارد مجاز در قانون به عنوان سقط درمانی نامیده می‌شود، سقط جنین درمانی یا طبی زمانی است که ادامه حاملگی و زایمان برای مادر خطرناک باشد یا موجب تشدید عوارض مرضی یا وخامت حال او شود و نیز بچه ای که به دنیا می‌آید به طور مسلم ناهنجار باشد. در مقابل سقط جنین درمانی، سقط جنین جنایی قرار دارد و آن زمانی است که خواسته باشند عمداً به حاملگی پایان داده و جنین را ساقط نمایند. نوع دیگری از سقط جنین این است که هر گاه جنین قبل از موعد طبیعی به علت داخلی، بدون تحقق جرمی ساقط شود سقط جنین غیرارادی نام دارد. در طول تاریخ همواره زن به دو دلیل منشاء آسیب پذیری بود. یکی بخاطر ضعف قدرت جسمانی و دیگری جلوه های ناز زنانه که مردان با نگاهی تهاجمی به او می‌نگریستند. اسلام آمد و دست رد زد به تعدد همسر بدون قید و شرط و هر اندازه. برای زن ارث تعیین کرد. و اگر مورد ظلم و جرح و شتم قرار میگرفت مجازات حقوقی و کیفری از جمله دیه در نظر گرفت. مخارج زن را مرد باید تامین کند و برای آن حدود در نظر گرفت. مهریه را بعنوان پشتیبان زن قرار داد و آن را یک مطالبه حال، قرار داد که هر وقت بخواهد بتواند آنرا نقد کند. که نوعن زنها از آن به عنوان دارایی روز مبادا (به هنگام طلاق) حساب باز کردند. مجموعه قوانین مالی که در اسلام بعنوان حقوق زن در نظر گرفته شده است موجب شاد تا زن احساس کند که از جایگاه و استحکام برخوردار است و می‌تواند در دارایی خود هرگونه که می‌خواهد تصرف کند و دیگر از بی پشتوانه بودن هراس نداشته باشد. و اگر در یک زندگی می‌ماند بخاطر تنهایی و بدون پشتوانه بودن نیست بلکه به آن زندگی علاقمند است و اگر شرایط به او خیلی فشار وارد کرد، بعنوان راه رهایی می‌تواند طلاق را برگزیند و از آن شرایط نکبت بار خارج شود و بعد از آن زندگی آبرومندانه ای را داشته باشد. لذا برای نفقه مصادیق و حدود و احکامی در نظر گرفته است که همه دال بر محافظت از زن در برابر خشونتها بوده است و زن را از کنج مظلومیت خارج کرد و برای او از جهت انسانی حقوقی برابر مردها قرار داد و تنها در ارث و دیه برای او نصف حقوق مرد را در نظر گرفته است که در جای خود دارای استدلال است. و این در حالی بود که قبل از آن برای زن هیچی در نظر نمی‌گرفتند. این وضعیت دنیای آن روز بود (البته عرض شد که استثنا داشته است) حال اگر نظام مالی و اقتصادی اسلام در خصوص زن به دقت پیاده شود مطمئن بسیاری از ظلمهایی که بر او می‌رود، دیگر وجود نخواهد داشت. زیرا منشأ تمام این ظلمها همانطور که گفته شد یا ضعف مالی است یا ضعف قدرت جسمانی. ضعف مالی با نظام اقتصادی که برای زن دیده شده است از بین می‌رود و ضعف قدرت جسمانی هم با تکیه به قانون و ضمانت اجرای آن، دیگر کسی نمی‌تواند به او ظلم کند. پس همه چیز در زیر سایه قانون باعث می‌شود تا زن با قدرت به زندگی خود ادامه دهد و بخاطر هیچ ترسی موهبتهای زندگی را از خود دریغ نکند.

References

1. Motahari M. Introduction to Islamic Sciences, Jurisprudence, Qom: Sadra, Bita, 1995. p. 52. [Persian].
2. Jinnati M E. The Jurisprudence Period and its Quality of Expression, Tehran: Kayhan, Sh, 1995. p. 9. [Persian].
3. Ragheb Esfahani H M. the plural of the Qur'anic rhetoric, 1995. p. 642.
4. Gorgi A. The History of Jurisprudence and Jurists, Tehran: Organization for the Study and Development of Islamic Science Books (samt), 1998. p. 7. [Persian].
5. Tabatabai M H and others. A Discussion on Authority and Clergy, 1995. p. 26. [Persian].
6. Nouri M E. Introduction to Jurisprudence, Qom: Ahsan al-hadith, 1999. p. 20. [Persian].
7. Meshkin A. The Idioms of the Principles and the Supreme Leader, Q 6, Qom: al-Hadi, 1995. p. 120. [Persian].
8. Department of Islamic Studies Encyclopedia of Anthropology. The Culture of Jurisprudence, First Ch., Tehran: Iranian Pen Association, 1998. p. 71. [Persian].
9. The Holy Quran.
10. Al-Mongad Louise Maulaf, Farahani, (1995).
11. Emam Khomeini. Tahrir al-vasileh, 1989. p. 313. [Persian].
12. Allameh Tabatabai M H. Tafsir Almizan, 1995. pp. 30-67. [Persian].
13. Abu Zohreh M. Mohazerat fi aghdel zavaj. 1974. P. 401.
14. Baghavi A M. Al-tahzib felFiqhh alemame shafei, Beirut, Dar al-Kutab al-Umayyah, 1997. p. 323.
15. Ebn Fars A I F. mejam mqayys allughat.
16. Najafi M H. Javaherolkalam, 2009. p. 333.
17. Tusi M H. Almabsot, 1985. p. 355-356. [Persian].
18. Najmuddin J, Hazli A. Sharayeoleslam. 2003. p. 688.
19. Najafi M H. Rahul Amit, 2008, p. 337.
20. Goldouzian I. Droit penal special infractions. 22th Edition. Tehran: Tehran University Press and Publishing; 2016. p. 210. [Persian].
21. Abbasi M. Comparative study of abortion. 1st Edition. Tehran: Hoghughi; 2012. p. 19. [Persian].
22. Aghaie Nia H. Criminal law crimes against persons. 11st Edition. Tehran: Mizan; 2013. p. 352. [Persian].
23. Jahanian M. A soul's escape and abortion. In: Fatahi Maesum H, editor. Collection of articles & chalenges form the second seminar on Islam's views in medicin at Mashhad University of Medical Sciences. Mashhad: Mashhad University of Medical Sciences; 2001. p. 68. [Persian].
24. Roohani M, Noghani F. Medical jurisprudence. Tehran: Institute Cultural and Teymoor Zadeh; 2005. p.82. [Persian].
25. Mohaghegh damad M. Medical jurisprudence. Tehran: Hoghughi; 2012. p. 29. [Persian].